

سورة الاحقاف

عنوان: فصلنامه علمی نسیم کوثر

مدیر مسئول و سردبیر: سید محمد حسینی دره صوفی

ویراستار: سید محمد نقوی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۰,۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد فرهنگی خدماتی امام حسن عسکری (ع)

شماره تماس: ۰۰۹۸۹۳۵۳۹۶۹۷۷۶

سایت فصلنامه: nasimekosar.blog.ir

ایمیل: nasimkosar1399@gmail.com

دفتر مرکزی و محل چاپ: قم، شهر قائم، ۱۲ متری شهید رجایی، پلاک ۵۲

راهنمایی نویسندگان و شیوه نامه نگارش فصلنامه علمی نسیم کوثر

۱. مقاله قبلا در نشریه دیگری به چاپ نرسیده یا همزمان برای سایر مجلات ارسال نشده باشد.
۲. مقاله دارای عنوان، چکیده به زبان فارسی، واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه گیری، منابع و مأخذ باشد.
۳. مقاله در برنامه word و باقلم IR lotus و اندازه ۱۴ نازک بوده و عنوان مقاله با قلم B Titr و اندازه ۱۴ تایپ شود.
۴. حجم هر مقاله حداقل ۱۲ و حداکثر ۲۲ صفحه باشد.
۵. کلمات کلیدی بین ۴-۷ کلمه و بصورت فارسی باشد.
۶. چکیده فارسی، از ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه باشد.
۷. معادل انگلیسی اصطلاحات و مفاهیم علمی رایج، پانویس شود.
۸. ارجاع به منابع درون متنی باشد. داخل پرانتز، نام خانوادگی، سال انتشار و شماره صفحات ذکر شود. مثال (حاجی ده آبادی، ۱۳۹۶، ۱۰۰).
۹. فهرست منابع و مأخذ، به ترتیب الفبای نام خانوادگی نویسندگان، باشد (الف) کتابها: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده، سال انتشار، عنوان کتاب، (بصورت توپر)، نام خانوادگی مترجم یا مصحح، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، محل انتشار و ناشر. مثال: هارت، هربت، ۱۳۹۰، مفهوم قانون، راسخ، محمد، تهران، نشر نی.
- ب) مقالات: نام خانوادگی، نام، سال انتشار، عنوان مقاله، (بصورت توپر)، نام مجله، شماره مجله و شماره صفحات اول و آخر مقاله. مثال: رضایی، محسن، ۱۳۸۵، روش تجربی، فرهنگ مدیریتی، سال چهارم، شماره دوازدهم، ۱۷۲-۱۸۹.
۱۰. در زیر عنوان مقاله اسم نویسنده یا نویسندگان و در قسمت پاورقی ایمیل و سمت پژوهشگر و همچنین مشخص نمودن نویسنده مسئول. (به عنوان مثال حسینی، سید محمد، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم).
۱۱. مقالات بیانگر آرا و نظرات نویسندگان است و فصلنامه نسیم کوثر مسئولیتی ندارد.

اعضای هیأت تحریریه:

۱. سید محمد حسینی دره صوفی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی،
نخبه و پژوهشگر برتر در دانشگاه بین المللی المصطفی. قم
۲. دکتر سید رضی قادری، دکتری فلسفه اخلاق از دانشگاه باقر العلوم،
سطح چهار فقه و اصول حوزه، استاد سطوح عالی حوزه. قم
۳. محمدعلی علیدادی، دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، جامعه
المصطفی العالمیه. قم

فهرست مطالب

۷	قرآن پژوهی سیاست جنایی اسلام در تعزیرات
۱۹	سعادت انسان در اندیشه امام سجاد(ع)
۴۷	بررسی معجزه از دیدگاه دیوید هیوم و نقد آن
۶۵	آزادی سیاسی در اندیشه امام خمینی (ره) و فارابی
۸۳	اقدامات اقتصادی امام حسن عسکری(ع) جهت کسب درآمد
۱۰۵	فوائد فلسفه فقه
۱۲۱	راهکارهای گسترش حجاب در جامعه
۱۴۵	عوامل تهدید بنیان خانواده در قرآن و روایات
۱۶۹	مسئولیت کیفری اطفال در قوانین ایران، افغانستان و اسناد بین الملل
۱۸۵	آزادی، انواع و حدود آن از دیدگاه اسلام و اندیشمندان اسلامی
۲۲۵	غلبه دین حق بر تمام ادیان
۲۴۹	جریان شناسی تفسیر عرفانی در اندلس

محمد جواد باهنر^۱

چکیده

اعتقاد از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین بخش زندگی انسان است؛ زیرا سعادت دو جهان در گرو اعتقاد صحیح می‌باشد. حال پرسش این است که سعادت انسان در کلمات امام سجاده (ع) چیست. از مهمترین عوامل سعادت انسان، در بخش اعتقادات، در کلمات امام سجاده (ع) معرفت و اطاعت و بندگی پروردگار عالم است؛ زیرا هیچ شناختی مانند شناخت خداوند در تکامل و سعادت انسان نقش مهم ندارد و همچنین شناخت و اطاعت از پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) که در این تحقیق با رویش توصیفی و تحلیلی بیان شده است. در نتیجه راههای شناخت خداوند متعال عبارتند از عقل، خودشناسی، تجربه (از طریق آیات و نشانه‌ها پروردگار عالم) است و لی عوامل سعادت انسان، در قسمت اجتماعی و فردی، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، انفاق، تقوا، زهد، صدق، اخلاص و ذکر و یاد خدا است.

واژه‌های کلیدی:

سعادت، خداشناسی، خودشناسی، عقل، جهاد، انفاق، صدق، اخلاص.

۱. مقدمه

سعادت عبارت از رسیدن به هر نوع کمال ممکن است که انسان استعداد وصول به آن را دارد، سعادت هم چیزی نیست که بشر نسبت به آن بی تفاوت باشد؛ چرا که طلب سعادت یک امر فطری است که در سرشت انسان‌ها نهفته است که به دنبال کسب سعادت باشند، تلاش و امیدواری بشر به آینده و کسب توفیقات فراوان به خاطر رسیدن او به سعادت است.

البته جانوران درک درستی از سعادت ندارند آن‌ها صرفاً به دنبال تأمین غرایز خویشند و پرشدن شکم و رفع غرایز درونی آرامش آنان را تأمین می‌کند، اما سعادت در میان انسان‌ها دارای جایگاه ویژه‌ای است، انسان علاوه بر تأمین غرائز درونی به مسائل مهمتری نیز می‌اندیشند و سعادت خود را در تحقق همه آن‌ها میدانند

پایه و اساس سعادت انسان در وصول به کمال مطلوب است، او در آرزوی رسیدن به مطلوب خویشند، اگر کسی به برخی از مطلوب خویش برسد، سعادت وی نیز به همان نسبت خواهد بود.

تکامل انسان و رسیدن او به کمالات واقعی، تنها با اعمال و افعال اختیاری حاصل می‌شود و اگر عملی از روی اختیار نباشد، در تکامل انسان اثری ندارد، وقتی هدف والای انسان رسیدن به کمال و بالاترین کمال قرب به خداوند متعال بود، رسیدن به این هدف نیازمند پیمودن راهی مطمئن و ایمن و به دور از انحرافات است، خداوندی که ما را فطرتاً کمال خواه خلق کرده است، بدون شك راه رسیدن به این هدف را به ما نشان داده است. عمل به احکام الهی و واجبات و محرمات و نیز توجه به الهامات خیر و شر در درون ما، راههای رسیدن انسان به سعادت و کمال می‌باشند، ناگفته پیداست که تا انسان با راه آشنا نباشد و با آشنایان با راه آشنایی و ارتباط نداشته باشد، قادر به پیمودن آن نمی‌باشد.

قرآن کریم و اولیای معصوم، راه رسیدن به کمال را که همان صراط مستقیم و شاه راه مطمئن بندگی است برای ما بیان کرده‌اند، و نیروی عقل ما و الهامات خوبی و بدی در درون ما نیز ما را در تشخیص راه درست یاری میکنند.

۲. عوامل سعادت

۲-۱. عوامل اعتقادی:

اعتقاد از اساسیترین بخش زندگی انسان است؛ زیرا سعادت دو جهان در گرو اعتقاد صحیح می‌باشد، چنانکه قرآن کریم میفرماید:

قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ. (اسراء: 84).

بگو: «هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند.

یعنی هر کس بر اساس ساختار اعتقادی خود، عمل می‌کند؛ بنابراین اعتقاد در اسلام معیار ارزش تمام اعمال انسان است حتی اعمال شایسته؛ زیرا اعمال نیک هم اگر از روی اعتقاد درست سرزنند دارای ارزش واقعی نخواهد بود، امام باقر(ع) چنین میفرماید:

لَا يَنْفَعُ مَعَ الشَّكِّ وَالْجُحُودِ عَمَلٌ. (کلینی، 1389، 5: 431).

با تردید انکار هیچ عملی سودمند نیست.

یعنی سعادت انسان در گرو اعتقاد صحیح او می‌باشد یعنی عمل بدون اعتقاد سودمند نیست؛ زیرا مانند شاخهی است بی‌ریشه (جوادی آملی، 1388، 5: 88) در اینجا به بررسی اعتقادهای که در سعادت و تکامل انسان نقش اساسی، دارد میپردازیم:

۲-۱-۱. خداشناسی:

سؤالی مطرح می‌شود و آن این است که بهترین شناختهای انسان چیست؟ لازم است قبل از پاسخ به این سؤال به یک سؤال دیگر پاسخ داد، و آن سؤال این است، که آیا معیاری برای شناخت ارزشهای انسانی وجود دارد؟

۲-۱-۱-۱. معیار ارزش انسان:

در پاسخ این سؤال میتوان گفت بله، معیار برای ارزش انسان وجود دارد، و آن شناختهای اوست، چنانکه امام سجاد(ع) میفرماید:

وَ أَفْضَلِهِمْ فِي مَعْرِفَتِكَ نَصِيْبًا. (قمتی، مناجات مریدین)

و قرار بده مرا از کسانی که از شناخت تو بهره بیشتری دارد.
لذا امام سجاد(ع) از خداوند درخواست می‌کند او را از کسانی قرار دهد که از شناخت بهره‌ی بیشتری دارد.

امام علی(ع) میفرماید:
قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُهُ. (آمدی، 1366، 4: 505).
هرکس آن اندازه می‌داند (شناخت دارد) می‌ارزد، یعنی ارزش و قیمت انسان به علم و دانش آن می‌باشد.

رسول خدا(ص) میفرماید: هرکس هنر علمی بیشتری داشته باشد ارزنده‌تر است:

أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةً أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا. (ابن بابویه، 1413، 4: 395).
با ارزشترین مردم، کسانی هستند که از دانش بیشتری برخوردارند.
بنابراین ارزش انسان، برابر است با ارزش شناخته‌های او؛ زیرا در واقع هر مقدار معرفت انسان زیاده‌تر گردد، بر مراتب انسانی او افزوده می‌شود.

۲-۱-۱-۲. معیار ارزش شناختها:

چنانکه اشاره شد مهمترین ارزش انسان شناخت اوست، حالا چگونه میتوان برای شناخت انسان ارزش و قیمت تعیین نمود؟.

ارزش انسان به علم و ارزش علم به معلوم است و هرانسانی هم به اندازه علمش ارزش دارد. به فرمودهی امام باقر 7 خدای سبحان نظیر و بدیل ندارد:
لَا يَعْدِلُهُ شَيْءٌ وَلَا يَشْرِكُهُ فِي الْأَمْرِ أَحَدٌ. (مجلسی، 1403، 3: 3).
همانا با خداوند هیچ چیز برابری نکند، و هیچ کس با او در کارهای شرکت نجوید.

معرفت خدا و نیز توحید بهترین علم است؛ زیرا شناخت، خداوند که مبدء مبادی و غایت غایات است، برترین شناختها باید باشد؛ زیرا هیچ شناختی مانند شناخت خداوند در تکامل و سعادت انسان نقش مهم ندارد؛ لذا امام علی(ع) میفرماید:
مَعْرِفَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ. (آمدی، 1366، 6: 148).

شناخت خداوند سبحان برترین و بهترین شناختهاست.

چون انسان تا خداوند را نشناسد، به هر مرتبه از علم و ادراک برسد، شناخت او به هستی ناقص است؛ زیرا علوم دیگر بدون خداشناسی نه تنها به انسان راه سعادت را نشان نمی‌دهند بلکه رهنزن او خواهند بود (جوادی آملی، 1385، 8: 131) چنانکه پیامبر(ص) در جواب آن اعرابی که عرض کرد سر دانش چیست؟ فرمود:

مَعْرِفَةُ اللَّهِ حَقٌّ مَعْرِفَتِهِ. (مجلسی، 1403ق، 3: 14).

(سردانش عبارت است از) شناخت خدا آن گونه که شایسته است.

یعنی علم خداشناسی نسبت به سایر علوم مانند سر نسبت به بدن است. ضرورت خداشناسی:

بنابراین از میان مجموعه باور داشته‌های که شرط لازم سعادت انسان می‌باشد، شناخت و اعتقاد به خداوند محوری‌ترین اصل است، از همین رو امام سجاد⁷ میفرماید:

وَ السَّعِيدُ مِمَّا مَنْ رَغِبَ إِلَيْهِ (صحیفه سجادیه، دعا: 1: 24)

و نیک بخت از ما کسی است که به سوی قرب و معرفت او رغبت نموده باشد.

آن حضرت(ع) در جای دیگر بخاطر اینکه خداوند معرفت و شناخت خودش را به او ارزانی داشته، شکر گزاری نموده و میفرماید:

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا عَرَفْنَا مِنْ نَفْسِهِ. (همان: 11)

شکر و سپاس خداوندی را که خود را به ما شناساند.

بنابراین معرفت خداوند از مهمترین عوامل سعادت انسان می‌باشد، اعتقاد به مبدأ در کنار پذیرش معاد، سبب رشد انسان می‌شود (جوادی آملی، 1388 الف، 20: 80) چنانکه در بُعد ایمان نیز از اساسی‌ترین اصل اعتقادی، ایمان و اعتقاد به خداست.

۲-۲. راههای خداشناسی:

شناخت یک موجود به حسب آن شیء مورد شناخت به دو گونه است: یکی شناخت شخصی، دیگری شناخت کلی، شناخت شخصی نیز دو گونه است: یکی شناخت شخصی در محسوسات که به وسیله حواس انجام می‌شود، دیگر شناخت

شخصی در غیر محسوسات که فقط به صورت علم حضوری و شهودی میسر است (مصباح یزدی، 1378: 19) در مورد خداوند نیز دوگونه شناخت قابل تصور است. از چند راه میتوان خدا را شناخت:

1. راه عقل، منظور این است که تمام مقدمات این راه عقلی است، نه اینکه در بقیه راههای خداشناسی از عقل استفاده نمی شود.

2. راه خودشناسی.

3. راه تجربه (از طریق آیات و نشانه ها).

البته شناخت ذات حق به دلایل عقلی و نقلی برای تمام مخلوقات از جمله انسان محال است، البته هر موجودی چون مستفیض است، در حدّ خود با فیض الهی مرتبط است و به همان اندازه از معرفت فیض بر خوردار می شود (جوادی آملی، 1389: 61).

الف) راه عقل:

هیچ مکتبی به اندازهی مکتب اسلام از طریق آیات و روایات در جهت تعریف عقل و عظمت عقل و ارزش این گوهر گران بها داد سخن نداده است.

عقل در آیات:

در قرآن کریم چهل و نه بار عقل به صورت فعل به کار رفته است، فکر، هیجده بار در قرآن کریم به صورت فعل ذکر شده است، که در کل واژه های تعقل و تفکر و تدبّر بیش از سه صد بار در قرآن ذکر شده است، و این اهمیت عقل فکر را میرساند؛ لذا عقل برهانی است که از گزند مغالطه و آسیب تخیّل مصون می باشد و به منزله رسول باطنی خداوند است (همان، 1388، 1: 162).

علامه طباطبای (ره) می گوید: عقل در فرهنگ قرآن و سنت به معنای نیرویی است که انسان در دینش از آن استفاده نموده و بهرهمند می شود و به وسیله آن به سوی حقایق و معارف و اعمال صالح راه پیدا نموده و به طبق آن عمل می کند (طباطبایی، 1374، ق، 2: 25).

قرآن کریم هر چند در بسیاری از موارد انسان را به تعقل فرا می خواند، لیکن در بسیاری از موارد دیگر بر عدم کفایت عقل به تنهایی و ضرورت وجود وحی تأکید

کرده است.

عقل در روایات:

روایات زیادی در بارهی استفاده از عقل وارد شده است که در اینجا به برخی آن روایات اشاره می‌کنیم:

رسول اکرم (ص) در بارهی عقل فرمود:

مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ فَنَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ.
(کلینی، 1389، 1: 38).

رسول خدا (ص) فرمود: خداوند هیچ چیزی با ارزشتر از عقل را بین بندگانش تقسیم نکرد؛ پس خواب عاقل بهتر از بیداری جاهل است.

امام سجاد (ع) میفرماید:

وَرَأَيْتُ أَنْ طَلَبَ الْمُحْتَاكِجِ إِلَى الْمُحْتَاكِجِ سَفَهُهُ مِنْ رَأْيِهِ وَصَلَّةً مِنْ عَقْلِهِ. (صحیفه سجادیه، دعا 28: 5).

و بر آنم که در خواست فقیر از فقیردیگر سفاقت رای و گمراهی عقل است. یعنی عاقل کسی است که به شناخت و عبادت غنی مطلق و بالذات پرداخته و از او در خواست رفع نیاز می‌کند.

امام کاظم (ع) برای هشام بن حکم میفرماید:

يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَحُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ: وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ. (کلینی، 1389، 1: 48).

ای هشام! همانا برای خدا بر مردم دو حجت و دلیل و راهنما است یکی ظاهری دیگر باطنی، اما راهنمای ظاهری پیامبران و ائمه‌اند و حجت و راهنمای باطنی عقل‌های مردم است.

عقل سبب دین داری انسان می‌شود، یعنی کسی که عقل ندارد دین هم ندارد:

لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ. (آمدی، 1366: 783).

کسی که عقل ندارد، دین ندارد.

بنابراین عقل یکی از منابع دین است، مسایل دینی را خوب میفهمد یعنی آیات و روایات خوب بررسی می‌کند.

ب) خودشناسی:

یکی از راه‌های دیگر خداشناسی، خودشناسی است که نزدیکترین راه به سوی پروردگار است؛ چرا که نیازی به مقدمات فنی و پیچیده‌ی برهانی و به رفتن به طبیعت و مطالعه در ستاره‌ها نیست، اگر انسان خود را بشناسد، ذات اقدس الهی را بهتر و آسانتر خواهد شناخت. (جوادی آملی، 1389: 64).

اهمیت خودشناسی:

اهمیت خودشناسی به خاطر نقشی که خودشناسی در تحقق کمال انسان دارد بستگی دارد، معرفت نفس مقدمه خداشناسی است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (مجلسی، 1403: 2: 32) هر کس هر اندازه خود را بشناسد، خدا و اسمای حسنی او را خواهد شناخت.

آیت الله جوادی آملی در این باره مینویسد:

در باره خودشناسی، همین بس که برای حرکت در مسیر کمالات انسانی، گریزی از شناخت نفس، قوای آن و خیر و شرش نیست؛ زیرا شناخت نفس و مدارج آن، زمینه عروج انسان را تا «سدرۃ المنتهی»، مقام مسجود ملائکه شدن: «وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ» (بقره: 34) و مظهر اسماء الهی گردیدن: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (همان: 31) فراهم می‌کند. (جوادی آملی، 1389: 19).

1) خودشناسی در روایات:

روایات زیادی در باره اهمیت خودشناسی وارد شده است که ما در این جا به برخی از روایاتی که اهمیت خودشناسی را بیان می‌کند، نقل می‌کنیم:

امام علی(ع) در باره اهمیت خودشناسی چنین میفرماید:

مَعْرِفَةُ النَّفْسِ أَنْفَعُ الْمَعَارِفِ. (آمدی، 1366، 6: 148).

شناخت نفس سودمندترین شناخت هاست.

معرفت نفس، به انسان بینایی می‌دهد که در پرتو آن می‌تواند حق باطل را از هم تمییز داد (جوادی آملی، 1383، 162) و بهترین راه خودشناسی را برای پویندگان این راه فراهم می‌کند (همان، 1389: 19) چون شناخت بیرون از عالم، بدون تعلق معرفت به قدرت شناخت خویشتن به ثمر نمی‌رسد و این همان امکان بلکه فعلیت خودشناسی

است. (همان: 58).

(2) خودشناسی در آیات:

در میان آیات، برخی آیات، بر تلازم خودشناسی با خداشناسی، تأکید دارند، از جمله آیات:

سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ.... (فصلت: 53).

به زودی نشانه های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است...؟!

این آیه موجودات خارج از نفس انسان را آیات آفاقی وجود واجب می‌داند و خود نفس انسان و شئون وجودی او را نشانه های انفسی وجود خداوند محسوب می‌کند. و نیز می‌فرماید:

... وَأَشْهَدُهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. (اعراف: 172).

... و آن‌ها را گواه بر خویشتن ساخت (و فرمود: «آیا من پروردگار شما نیستم؟» گفتند: «آری، گواهی می‌دهیم!») (چنین کرد مبدا) روز رستاخیز بگویند: «ما از این، غافل بودیم (و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم)

قرآن کریم بر معرفی انسان اصرار دارد؛ زیرا اگر انسان خود را نشناسد، یقیناً فریب خورده و به خطا می‌رود (جوادی آملی، 1389: 65) البته نگاه دین به شناخت نفس، نگاه استقلالی نیست؛ بلکه نگاه آلی است.

از مجموع آیات و روایات، به دست می‌آید در میان مسایل اعتقادی اسلام، پس از توحید، خودشناسی، بیشترین اهمیت را دارد، در واقع خودشناسی به خداشناسی میانجامد.

مقصود از خودشناسی چیست؟

مقصود از خود، هم می‌تواند خود ظاهری و هیئت مادی انسان باشد، و هم می‌تواند روح انسانی باشد، سؤالی پیش می‌آید و آن این است که آیا خود را از طریق انفسی میتوان شناخت؟ یا از طریق آفاقی و یا تلفیقی از این دو طریق؟ .

در پاسخ، میتوان گفت: خودشناسی دینی، کاملترین خودشناسی است که شامل

تمام اقسام و مراتب خودشناسی؛ اعم از نفس نباتی و نفس حیوانی، قلب و روح می‌شود (طیب نیا، 1387: 191) شناخت کُنه انسان بلکه شناخت کُنه و حقیقت هر چیزی برای ممکنات ممتنع است، و این معرفت، مختص ذات اقدس الهی است، تنها مقداری از شناخت که در محدوده امکان باشد، مقدر انسان است؛ چون هر موجودی چون مستفیض است، در حدّ خود با فیض الهی مرتبط است و به همان اندازه از معرفت فیض بر خوردار می‌شود. (جوادی آملی، 1389: 62-61).

لذا در آیات و روایات، هم طریق آفاقی خودشناسی انسان، که همان مطالعه و دقت در کیفیت خلقت انسان و هیئت مادی و ظاهری انسان است و هم طریق انفسی انسان که همان شناخت روح و جان انسان است، مورد تأکید، قرار گرفته است، مانند آیات:

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ. (روم: 20)

از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس بناگاه انسان‌هایی شدید و در روی زمین گسترش یافتید!

که به ترتیب، خلقت انسان از خاک، خلقت همسر برای او، اختلاف رنگ انسان‌ها و همچنین، خواب، از آیات الهی، شمرده شده است، امام سجاده (ع) در بارهی خلقت انسان می‌فرماید:

اللَّهُمَّ وَأَنْتَ حَذَرْتَنِي مَاءً مَهِينًا مِنْ صُلْبٍ مُتَصَائِقِ الْعِظَامِ، حَرَجِ الْمَسَالِكِ إِلَى رَحِمِ صَيِّقَةٍ سَتَرْتَهَا بِالْحُجُبِ، تُصَرِّفُنِي حَالًا عَنْ حَالٍ حَتَّى أَنْتَهَيْتَ بِي إِلَى تَمَامِ الصُّورَةِ، وَأَثَبْتَ فِيَّ الْجَوَارِحَ كَمَا نَعَتْ فِي كِتَابِكَ نُطْفَةَ ثُمَّ عَلَقَةَ ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ عَظْمًا ثُمَّ كَسَوْتَ الْعِظَامَ لَحْمًا، ثُمَّ أَنْشَأْتَنِي خَلْقًا آخَرَ كَمَا سِئْتَ. (صحیفه سجاده، دعا 32: 23)

بار خدایا! تو مرا از آبی پست و از صلبی که استخوان‌های آن به هم پیوسته و راهپایش تنگ است به رحم و زهدان تنگی که آن را با پرده‌ها پوشانده‌ای پایین آوردی، در حالی که مرا از حالی به حالی می‌گردانی، تا این که مرا به صورت یک هیکل تمام و کامل در آوردی، و اعضا و اندامها را در بدن من جایگزین و پابرجا نمودی، همان طوری که در کتاب خود تعریف کردی: «اول به حال نطفه، سپس خون بسته شده، و پس از آن پاره گوشتی مثل گوشت جویده شده، و بعد استخوان آفریدی، و آنگاه

استخوان‌ها را با گوشت پوشاندی، سپس مرا آنگونه که خواستی آفریده‌ی دیگری ایجاد کردی و آفریدی».

همه این کلمات گهربار انسان را به مطالعه‌ی خلقت ظاهری و تطورات آن در طول زندگیش، تشویق می‌کند، ولی آیات و روایاتی وجود دارد که از اهمیت نفس یاهمان روح انسانی حکایت دارد مانند:

وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا. (اسراء:

85)

و از تو در باره «روح» سؤال می‌کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!»

ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. (مؤمنون: 14)

سپس آن را آفرینش تازه‌ای دادیم پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!

روایت مانند، روایت که از وجود مقدس پیامبر (ص) نقل شده است:

مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ. (مجلسی، 1403، ق، 2: 32)

کسیکه خودش را بشناسد گویا خداوند را شناخته است.

از آنجا که اسلام، معتقد به دو بُعدی بودن انسان است و او را موجودی روحانی و جسمانی می‌داند؛ لذا میتوان جهت شناخت ابعاد غیر جسمانی او از ابزار غیر تجربی، استفاده نمود، اما بُعد مادی انسان در مقایسه با بُعد غیر مادی او به منزله‌ی قطره در برابر اقیانوس است.

خلاصه‌ی کلام، آن که یکی از بهترین راهی که انسان را به شناخت واقعی خداوند می‌رساند، معرفت نفس است؛ گر چه سیر آفاقی در طریق معرفت نفس، می‌تواند که انسان را یاری نماید، ولی به تنهایی نمی‌تواند انسان به شناخت حقیقی خداوند برساند.

ب) آیات آفاقی:

یکی دیگر از راههای شناخت خداوند، آیات آفاقی است، خداشناسی از طریق رجوع و توجه به طبیعت و خلقت، اولین و همگانیترین راه خداشناسی است، آیات

آفاقی، یعنی آفرینش مخلوقات باشکفتیهای بی‌شمارش، که هر یک نشانه‌ی بر حقانیت ذات حق‌اند، خداوند می‌فرماید:

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ. (فصلت: 53)

به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آن‌ها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟!

بسیاری از آیات قرآن کریم، انسان را به مطالعه‌ی اسرار طبیعت و نظم محیر العقول جهان، دعوت می‌کند، و این، خود یکی از راههای خداشناسی است. آیات آفاقی وضع روشنی دارد، مانند آسمان‌ها، زمین و نظمی که در دریاها، صحراها، گیاهان، حیوانات و موجودات آسمانی وجود دارد که تأمل در اینگونه از مسائل آفاق، رهگشاست و رونده را به وحدت حق، آشنا می‌کند. (جوادی آملی، 1386: 274)

۲-۳. اطاعت خداوند:

یکی دیگر از چیزهایی که سعادت دنیا و آخرت انسان را تضمین می‌کند، اطاعت و بندگی خداوند است، قرآن کریم اطاعت خداوند را از بزرگترین سعادت انسان معرفی نموده و می‌فرماید:

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً (احزاب: 71).

و هرکس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است.

اطاعت و بندگی پروردگار عالم باعث سعادت‌مندی انسان می‌شود، همچنین، در روایات، نیز تأکید فراوان به اطاعت از خداوند متعال شده است که در روایتی که از امام سجاد(ع) اطاعت خداوند، سبب نجات و سعادت مؤمنین معرفی نموده و می‌فرماید:

يَا مَنْ طَاعَتُهُ نَجَاةٌ لِلْمُطِيعِينَ. (صحیفه سجادیه، دعا: 11: 1)

ای کسی که اطاعتش، ماهی نجات و سعادت اطاعت کنندگان است. کسی که دیگری را عبادت می‌کند و بندگی او را قبول نموده است، در واقع، خود را مال او، و او را مالک خود، قراد داده است؛ لذا اطاعت، مربوط به اعمال می‌شود؛ یعنی در عمل، اطاعت معنی پیدا می‌کند، امام سجاد(ع) راه رسیدن به نعمت الهی را اطاعت از پروردگار عالم معرفی می‌کند.

... وَلَا أَنْالُ مَا عِنْدَكَ إِلَّا بِطَاعَتِكَ.... (همان، دعا 21: 6)

... و به آنچه در نزد توست جز به طاعت... تو نتوانم رسید.

و یا میفرماید:

وَعَمْرِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذِلَّةٍ فِي طَاعَتِكَ. (همان، دعا 20: 5)

و تا هنگامی که عمر و زندگی من در فرمانبری تو صرف شود مرا عمر بده. بنابراین اطاعت و بندگی یکی از بهترین عوامل سعادت انسان محسوب می‌شود.

۲-۴. شناخت و معرفت رسول الله(ص):

دیگر از چیزهایی که سبب می‌شود انسان، سعادت‌مند شود، شناخت و معرفت نسبت به رسول خدا(ص) است، هر جامعه‌ی نیاز به الگو و رهبر دارد که شناخت او ضروری و لازم است. قرآن کریم، برترین الگوی جامعه اسلامی را پیامبر اکرم⁹ معرفی می‌کند آنجا که میفرماید:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا. (احزاب: 21)

مسئلاً برای شما در زندگی رسول خدا(ص) سر مشق نیکویی بود، برای آن‌های که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند.

مفهومش این است که برای شما در پیامبر(ص) تأسی و پیروی خوبی است، می‌توانید با اقتدا کردن به او خطوط خود را اصلاح و در مسیر صراط مستقیم قرار بگیرید (مکارم شیرازی، 1368، 17، 243) امام علی(ع) در نهج البلاغه در باره اسوه بودن پیامبر(ص) چنین میفرماید:

لَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ (ص) كَافٍ لَكَ فِي الْأُسْوَةِ. (نهج البلاغه، خ: 16: 212)

برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام (ص) را اطاعت نمایی.

شناخت آن حضرت (ص) و الگوپذیری از روش زندگی آن حضرت (ص) نه تنها آثار دنیوی و اخروی بلکه مشمول پاداش بی کران الهی نیز می‌گردد.

بنابراین شناخت پیامبر (ص) و اخلاق و صفات آنحضرت (ص) و اینکه آن حضرت (ص) را الگو و اسوه قرار بدهیم لازم و ضروری است، تا به سر منزل کمال و سعادت نایل آییم.

۲-۵. شناخت ائمه

دیگر از چیزهاییکه لازم است انسان به آن شناخت پیدا کند تا به وسیله آن به سعادت برسد شناخت ائمه: می‌باشد، قرآن کریم در این باره چنین میفرماید:

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ.... (اسراء: 71)

(به یاد آورید) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم!....

اما کسیکه در شناخت امام معصوم (ع) یا پیروی از او کوتاهی کند، پایش بر صراط قیامت خواهد لغزید و در دوزخ واژگون خواهد شد (جوادی آملی، 1389، 3: 96) امام باقر (ع) در این باره میفرماید:

إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ وَيَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَعَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَمَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ وَلَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَيَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَاللَّهُ ضَلَالًا. (کلینی، 1389، 2: 62)

همانا کسیکه خدای عز و جل را می‌شناسد و می‌پرستد که خدا را شناسد و امامش را شناسد که از ما خاندان است و هر که خدا را بحق بشناسد و امام از ما خاندان را شناسد، همانا آنچه شناسد و پرستد جز خدا است این طور که ملاحظه می‌کنید به از گمراهی است.

اگر کعبه به همه شرافتها مزین است، و وظایفی در این باره مقرر شده روح مراسم و جان مناسکش ولایت و امامت و شناخت امام و خضوع در برابر اوست (جوادی آملی، 1388، 6: 572).

امام باقر(ع) نیز میفرماید: با عدم شناخت صحیح و کامل مردم از شخصیت امام معصوم(ع)، هیچ عذر و بهانه‌ی از ایشان پذیرفته نیست:

مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ، مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً وَلَا يُعْذَرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ.

(مجلسی، 1403، ق، 23: 89)

هرکس بمیرد و او را امامی نباشد، به مرگ جاهلی مرده است. از مردم عذری پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه امام خود را بشناسند.

بنابراین شناخت امام بر حق چه قدر در سعادت انسان نقش مهمی دارد لذا انسان اگر امام حق را از امام باطل تشخیص ندهد قطعاً به سعادت و رستگاری نخواهد رسید و از مجموع احادیث به دست می‌آید که شناخت امام برحق و معرفت مقام الهی، یکی از وظایف بسیار خطیر جوامع انسانی و اسلامی است.

بعد از شناخت آن‌ها نوبت به پیروی از آن‌ها می‌رسد یعنی اطاعت فرع بر شناخت است. اطاعت بدون شناخت، بی‌معنا خواهد بود و شناخت بدون اطاعت، نیز موجب سعادت انسان نخواهد شد، امام(ع) را به امت شناساندن و اطاعت او را مانند اطاعت پیامبر(ص) دانستن و در نتیجه زندگی جامعه را زندگی معقول و اسلامی نمودن و از زندگی جاهلی نجات دادن است (جوادی آملی، 1388 ب: 269). امام سجاده(ع) در اعمال مشترک‌هی ماه شعبان میفرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الطَّيِّبِينَ الْأَبْرَارِ الْأَخْيَارِ الَّذِينَ أَوْجَبَتْ حُقُوقُهُمْ وَفَرَضَتْ طَاعَتَهُمْ وَلَا يَتَّهَمُ. (قتی، اعمال مشترک ماه شعبان)

بار الها! بر محمد و آل محمد درود بفرست پاکان و نیکوکاران و اختیار شدگان است و کسانی که حقشان را واجب کردی بر مردم واجب است از آن‌ها پیروی و اطاعت نمایند.

و یا در صحیفه سجاده می‌خوانیم:

اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَيَّدْتَ دِينَكَ فِي كُلِّ أَوَانٍ بِإِمَامٍ أَقَمْتَهُ عِلْمًا لِعِبَادِكَ، وَمَنَارًا فِي بِلَادِكَ بَعْدَ أَنْ وَصَلْتَ حَبْلَهُ بِحَبْلِكَ، وَجَعَلْتَهُ الذَّرِيْعَةَ إِلَى رِضْوَانِكَ، وَأَفْتَرَضْتَ طَاعَتَهُ. (صحیفه سجاده، دعا: 47: 60)

بار خدا! به تحقیق تو دینت را در هر روزگار و زمانی به وسیله‌ی امام و پیشوایی

که او را برای بندگانت نشانه و علامت و در شهرهایت مناره و جایگاه رهبایی قرار دادی، یاری نموده‌ای. پس از آن که ریسمان آن امام را به ریسمان خودت پیوسته، و او را وسیله‌ی خوشنودیت قرار دادی. و فرمانبری و طاعت او را واجب ساختی.

سرّ اینکه اطاعت پیامبر (ص) طاعت خدا شمرده شده، این است که او انسان کامل و مظهر اسمای حسنائی الهی است و بی‌اذن او کاری نمی‌کند و در این جهت چون فرشتگان است و مصداق این آیه‌ی شریفه است.

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ. (انبیاء: 27)

هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند.

قرآن کریم در جای دیگر میفرماید:

وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ. (نجم: 3-4)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.

این آیه همه احکام و معارف دینی را شامل می‌شود و منظور آن، تنها الفاظ و سخنان پیامبر (ص) نیست، امام سجاد (ع) در اعمال مشترکه‌ی شعبان میفرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفَلَكَ الْجَارِيَةِ فِي اللَّجَجِ الْغَامِرَةِ يَا مَنْ مَن رَكَبَهَا وَ يَغْرَقُ مَنْ تَرَكَهَا الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ مَارِقٌ وَ الْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَ اللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ. (فتی، اعمال مشترکه شعبان)

خدایا بر محمد و آلش درود فرست که آنان کشتی دریای معرفت هستند و روان در اعماق آن دریا، هرکس بر آن کشتی سوار شود ایمن میماند، و هرکس سوار نشود به دریای هلاکت غرق خواهد شد، و هرکس از آن‌ها پیشی بگیرد از دین خارج شده و هرکس از آن‌ها عقب بماند نابود گردد، و هرکس همراه آنان باشد به آن‌ها ملحق خواهد شد.

چنانکه از این حدیث، پیدا است؛ تنها با پیامبر (ص) و اهلبیتش (ع) همگام و همراه بودن و اطاعت و پیروی از آن‌ها سبب سعادت انسان می‌شود. و چه پیشی گرفتن و چه عقب ماندن از آن‌ها، سبب هلاکت و نابودی انسان خواهد شد، قرآن کریم هم، در این باره چنین میفرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا. (نساء: 59)

ای مؤمنان، از خداوند اطاعت کنید و از رسول [او] و صاحبان امرتان [هم] اطاعت کنید هر گاه در چیزی اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به خدا و رسول بازگردانید. این بهتر و نیک انجام تر است.

اطاعت از خداوند، مقتضای خالقیت و حاکمیت ذات او است (مکارم شیرازی، 1368، 3: 435) اگر شناخت اطاعت این پیام آور بر مردم واجب نباشد، آمدن رسول و اجرای رسالت او هیچ سودی نخواهد داشت.

بنابراین چیزی که باعث سعادت انسان می شود، پیروی از پیامبر (ص) و ائمه (ع) می باشد؛ اطاعت ائمه اهل بیت (ع) است؛ لذا اطاعت، به معنای فرمان برداری کامل است، عقب ماندن و جلو افتادن از ایشان، باعث هلاکت و نابودی او می شود.

۲-۶. عوامل اجتماعی:

۲-۶-۱. امر به معروف و نهی از منکر:

یکی از کارهایی که سعادت جوامع انسانی را تأمین می کند، امر به معروف و نهی از منکر است، چنانکه امام سجاد (ع) از در بار حضرت باری تعالی در خواست توفیق امر به معروف و نهی از منکر مینماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَوَقِّفْنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا وَلَيْلَتِنَا هَذِهِ وَفِي جَمِيعِ أَيَّامِنَا لِأَسْتَعْمَالَ الْخَيْرِ، ... وَالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ. (صحیفه سجادیه، دعا: 6: 18)

بار پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود و رحمت بفرست، و ما را در این روز و شبمان و در همه ی روزهایمان برانجام کار نیک توفیق ده، امر به معروف و نهی از منکر کنیم، از اسلام پاسداری نماییم.

و یا در جای دیگر میفرماید:

وَاجْعَلْنَا مِنْ دُعَاةِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ. (همان، دعا: 5: 15)

و ما را از جمله فراخوانان به سوی تو، و دعوت کنندگان به راه خودت قرار بده، سر آمد کارهای نیک و امر به معروف و دعوت به یکتا پرستی است و بهترین نهی از منکر، نهی از پرستش غیر خدا می باشد، در قرآن کریم، امر به معروف و نهی از منکر در ردیف ایمان به خدا قرار داده شده است.

... تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ. (آل عمران: 110)

به کار شایسته فرمان می دهید و از کار ناشایست باز می دارید و به خدا ایمان دارید.

امر به معروف و نهی از منکر کنندگان در قرآن از بهترین امتهای معرفی شده است:

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ... (همان)

شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدید آورده شده است، [که] به کار شایسته فرمان می دهید و از کار ناشایست باز می دارید و به خدا ایمان دارید.

دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر از اموری است که اگر واجب باشد طبعاً واجب کفایی خواهد بود. (طباطبایی، 1374، ق، 3: 578)

بنابراین، میتوان گفت: امر به معروف و نهی از منکر، از ضروریات ایمان است که سبب سعادت انسان می شود. آیات و روایات فراوانی در باره اهمیت امر به معروف و نهی از منکر، وجود دارد که این مقاله، گنجایش آن را ندارد.

۲-۶-۲. جهاد:

یکی از چیزهایی که باعث می شود جامعه اسلامی، به سعادت و فلاح برسند، جهاد است. چنانکه امام سجاد(ع) در این باره میفرماید:

فَإِنْ خَتَمْتَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ، وَقَضَيْتَ لَهُ بِالشَّهَادَةِ فَبَعْدَ أَنْ يَجْتَاحَ عَدُوَّكَ بِالْقَتْلِ.

(صحیفه سجادیه، دعا 27: 18)

اگر خواهی زندگیش را به نیکبختی پایان دهی و به خلعت شهادتش بنوازی چنان کن که شهادت او پس از آن باشد که دشمنت را هلاک ساخته باشد.

یعنی سعادت‌مند کسی است که در راه خدا جهاد نموده باشد و در راه او به فیض شهادت نایل آمده باشد، یعنی شهید سعیداست، امام سجاد(ع) در دعای بیست و هفتم از صحیفه سجادیه که برای مرز داران اسلام دعا می‌کند، در این دعا مانند اکثر دعاهای صحیفه سجادیه با صلوات بر پیامبر اکرم(ص) و آل او(ع) آغاز مینماید و سپس برای مرز و مرز داران چنین دعا می‌کند:

وَ حَصِّنْ نُغُورَ الْمُسْلِمِينَ بِعِزَّتِكَ، وَأَيِّدْ حُمَاتَهَا بِقُوَّتِكَ، وَأَسْبِغْ عَطَايَاهُمْ مِنْ جِدَّتِكَ. (صحیفه سجادیه، دعا، 1: 27)

مرزهای مسلمانان را به عزت و جلال خود محفوظ بدار، و نگهبانان آن مرز را به قوت و قدرت خود یاری فرما، و عطایا و انعامشان را از توانگریت زیادگردان. سپس چنین دعا می‌کند:

اللَّهُمَّ وَإِيْمًا عَازٍ غَزَاهُمْ مِنْ أَهْلِ مَلَّتِكَ، أَوْ مُجَاهِدٍ جَاهَدَهُمْ مِنْ أَتْبَاعِ سُنَّتِكَ لِيَكُونَ دِينُكَ الْأَعْلَى وَ حِزْبُكَ الْأَقْوَى وَ حِطُّكَ الْأَوْفَى فَلَقَهُ الْيُسْرَ، وَ هَيَّئْ لَهُ الْأَمْرَ، وَ تَوَلَّهُ بِالنَّجْحِ، وَ تَخَيَّرْ لَهُ الْأَصْحَابَ، وَ اسْتَقْوِ لَهُ، الظَّهْرَ، وَأَسْبِغْ عَلَيْهِ فِي النَّفَقَةِ، وَ مَتَّعْهُ بِالنِّسَاطِ، وَ أَطْفِ عَنهُ حَرَارَةَ السَّقْوِ، وَ أَجِرْهُ مِنْ غَمِّ الْوَحْشَةِ، وَ أَنْسِهْ ذِكْرَ الْأَهْلِ وَالْوَالِدِ. (همان: 15)

و بار الها! و هر سرباز جنگنده‌ی از پیروان دین تو که با آنان بجنگد، و یا هر مجاهد پیشتازی از رهپویان راه و رسم تو که با آن‌ها ستیزه کند تا دین تو برتر و بالاتر، و حزب و گروه تو نیرومندتر، و بهره و سهم تو کاملتر شود، پس آسانی را برایش برسان. کار را برای او آماده و سهل فرما. و موفقیت و پیروزی را برای او کارساز باش. و برایش یاران را بپسند و برگزین. و پشتش را نیرومند و توانا فرما. و خرجی اش را فراوان و سرشار ساز. و او را از سرحالی و نشاط بهره‌ور کن. و گرمی و سوزندگی شوق و دلباختگی را از او فرو نشان. و از اندوه بی کسی و بی مونس‌ی او را برهان. و یاد و خیال خانواده و فرزندان را فراموشش ساز.

همچنین از خداوند در خواست می‌کند که برای آن‌ها شناخت در تدابیر جنگی بدهد و بصیرت به آن‌ها عطا نماید تا فریب دشمن را نخورند، پیروزی برایشان تضمین کند، و در آخر برای کسانی که اراده جهاد را داشته بودند ولی به خاطر موانعی

توانستند در جهاد حاضر شوند، و کسانی که به نوعی به اسلام و مجاهدین اسلام کمک می‌کنند از خداوند می‌خواهد که به آن‌ها نیز اجر و ثواب جهاد گران اسلام و صالحین را عطا فرماید.

در اهمیت امنیت همین بس که خداوند در قرآن کریم میفرماید:
 فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ. الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ. (قریش:

(4-3)

پس (بشکرانه این نعمت بزرگ) باید پروردگار این خانه را عبادت کنند، همان کس که آن‌ها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و نا امنی ایمن ساخت.

امنیت هم جز در سایه مجاهدت مجاهدان فراهم نمی‌شود، تا آنجا که خداوند به اسبهای مجاهدین و حتی به جرقه‌های پای اسبهای آن‌ها و به گرد و غبارهای که بر اثر دویدن اسبهایشان بلند می‌شود، قسم یاد می‌کند:

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا. فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا. فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا. (عادیات: 3-2-1)

سوگند به اسبان دونده (مجاهدان) در حالی که نفس زنان به پیش می‌رفتند، و سوگند به افروزندگان جرقه آتش (در برخورد سمهایشان با سنگهای بیابان)، و سوگند به هجوم آوران سپیده دم.

احکام دین و به ویژه جهاد در راه خدا، دستورهای حیات بخش، هماهنگ با فطرت و اصولی تغییر ناپذیر است، انبیاء با کمک وحی الهی، بشریت را به حیات انسانی (توحید و معارف الهی) فرا می‌خوانند (جوادی آملی، 1388، 9: 588)
 رسول خدا(ص) درباره جهاد میفرماید:

لِلْجَنَّةِ بَابٌ يُقَالُ لَهُ بَابُ الْمُجَاهِدِينَ يَمْضُونَ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ مَفْتُوحٌ وَهُمْ مُتَقَلِّدُونَ بِسُيُوفِهِمْ وَالْجَمْعُ فِي الْمَوْقِفِ وَالْمَلَائِكَةُ تَرْحُبُ بِهِمْ. (حرعاملی، 1409، ق، 15: 10)

پیامبر مکرم اسلام (ص) میفرماید: برای بهشت، دری است که به آن، باب المجاهدین (دری که مخصوص جهاد گران است) می‌گویند. آن در به روی ایشان، باز است و آن‌ها از آن عبور می‌کنند، در حالی که شمشیرهایشان، آویخته است و همهی مردمی که در صحنه‌ی محشر، گرد آمده‌اند، و همچنین، فرشتگان به آنان، آفرین می‌گویند.

بنابراین جهاد، سبب عزت و سعادت انسان‌ها می‌شود؛ یعنی در دنیا، با عزت، زندگی می‌کنند و در آخرت، به سعادت واقعی که همان رضوان الهی است، میرسند.

۲-۶-۳. انفاق

یکی دیگر از اسباب سعادت جامعه انسانی، انفاق است. جامعه سعادت‌مند است که کمک به یک دیگر را، سر لوحی زندگیشان قرار بدهند.

۲-۶-۳-۱. اهمیت انفاق:

در اهمیت انفاق، همین کافی است که خداوند متعال، آن را یکی از صفات مؤمنان واقعی، در کنار ایمان به خود و واجباتی دیگر، قرار داده است:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ. (بقره: 3)

(پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب [آنچه از حس پوشیده و پنهان است] ایمان می‌آورند و نماز را برپا می‌دارند و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند.

از جمله ابزاری که باعث می‌شود انسان آثار گناه و خطاهایش از بین ببرد، حتی آن را تبدیل به حسنات نماید، انفاق و بخشش و کمک در حق بندگان خدا و خدمت به مخلوقات الهی است.

۲-۷. عوامل فردی:

۲-۷-۱. تقوا:

یکی دیگر از راههای که انسان را به سعادت و فلاح میرسند راه تقوا است، یعنی انسان با رعایت تقوا می‌تواند به قله‌های کمال و سعادت برسد و رستگار شود، سید ساجدین (ع) میفرماید:

وَ الْهَمْنِي التَّقْوَى. (صحیفه سجادیه، دعا: 20: 16)

بار خدایا! پرهیزکاری را به دل من بنشان و الهام نما.

حضرت (ع) در جای دیگر میفرماید:

وَ أَشْعِرْ قَلْبِي تَقْوَاكَ. (همان، دعا: 21: 9)

و دلم را مالا مال از تقوا و پرهیزگاری خودت بنما.
و یا میفرماید:

وَ اجْعَلْ تَقْوَاكَ مِنَ الدُّنْيَا زَادِي. (همان: 11)

خداوندا، چنان کن که تقوا در این دنیا ره توشه من باشد.

بنابراین میتوان گفت از نگاه امام سجاد(ع) پرهیزگاری یکی از مهمترین عوامل سعادت انسان به شمار می آید، خداوند در قرآن مجید تقوا را باعث باز شدن درهای رحمت الهی معرفی نموده میفرماید:

وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ. (اعراف:

96)

و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم.

تقوا، خیر دنیا و سعادت اخروی را به ارمغان می آورد و از مجموع خیر و سعادت دنیایی و آخرتی به «فلاح» تعبیر می شود (جوادی آملی 1388 الف، 16: 778) و دژی محکم، استوار نفوذ ناپذیر است. (همان، 1387، 1: 418)

پس سعادت مند کسی است که با سپر و وقایه تقوا به مبارزه با این دشمن داخلی و خارجی بر خاسته و خود را از شر آن برهاند (همان، 1388، 7: 512)

وَ مَنْ يُوقِ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ. (حشر: 9)

کسانی که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده اند رستگارند!
بنا بر این لزوم رعایت تقوا و پرهیزگاری در همه شئون زندگی انسانی، اصلی است خدشه ناپذیر.

۲-۷-۲. زهد:

یکی دیگر از چیزهای که انسان را به فلاح، رستگاری میرساند، زهد و بی رغبتی به چیزهای غیر الهی، یعنی چیزهای که آدم را از یاد خدا باز می دارد، می باشد.

زهد در لغت، به معنی بیاعتنایی، زاهد کسی است که در عین کار و تلاش، به دنیا

بیاعتنا باشد (قرشی، 1378، 3: 183) و در اصطلاح زهد، ضد رغبت و میل به دنیا است (مجتبوی، 1366، 2: 78) امام سجاده (ع) میفرماید:

إِلَهِي فَزَهِّدْنَا فِيهَا. (قمتی، مناجات زاهدین)

خدایا توفیق زهد و بی علاقه‌گی را در دنیا به ما عطا کن.

حضرت در جای دیگر چنین میفرماید:

وَازْرُقْنِي الرِّغْبَةَ فِي الْعَمَلِ لَكَ لِأَخْرَجْتِي حَتَّى أَعْرِفَ صِدْقَ ذَلِكَ مِنْ قَلْبِي، وَحَتَّى يَكُونَ الْغَالِبَ عَلَيَّ الزُّهْدُ فِي دُنْيَايَ. (صحیفه سجاده، دعا: 22: 8)

و مرا شوق در عمل کردن برای تو، جهت آخرت روزی کن، تا اینکه از ته دل راستی آن را دریابم و بی اعتنایی و بی رغبتی به دنیا برای من پیش آید.

زهد در آیات قرآن به صورت مستقل به کار نرفته است، ولی معنا و مفهوم آن در

آیات قرآن بیان شده است:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ. (شوری: 20)

کسی که زراعت آخرت را بخواهد، به کشت او برکت و افزایش می‌دهیم و بر محصولش می‌افزاییم و کسی که فقط کشت دنیا را بطلبد، کمی از آن به او می‌دهیم اما در آخرت هیچ بهره‌ی ندارد!

در جای دیگر قرآن کریم معیار زهد را چنین بیان نموده:

لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ. (حدید: 23)

این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل‌بسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد!

امیر مؤمنان علی (ع) در تفسیر این آیه‌ی شریفه چنین می‌فرماید:

الزُّهْدُ كُلُّهُ بَيْنَ كَلِمَتَيْنِ مِنَ الْقُرْآنِ: قَالَ اللَّهُ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى -: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ (حدید: 23). وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي، وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي، فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ. (نهج البلاغه: ح 439)

زهد بین دو کلمه از قرآن است که خدای سبحان فرمود: تا بر آنچه از دست شما رفته حسرت نخورید و به آنچه به شما رسیده شادمان مباشید کسی که بر گذشته افسوس نخورد، و به آینده شادمان نباشد، همه جوانب زهد را رعایت کرده است. بنابراین زهد راستین آن است که انسان نسبت به غیر خدا زاهد، یعنی بی‌رغبت، و نسبت به خدا راغب باشد و جز خدا را برای خدا ترک کند.

۲-۷-۳. اخلاص:

یکی از کلیدهای سعادت، فلاح و رستگاری اخلاص می‌باشد، برای هر کاری نیکی شرایطی تعیین شده است که مهمترین آن، اخلاص در نیت است، امیر مؤمنین (ع) در جمله‌ی ریشه اخلاص را چنین تعریف کرده و فرموده است:

أَصْلُ الْإِخْلَاصِ الْإِنْسَانُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ. (آمدی، 1366، 2: 416)

اصل و ریشه اخلاص نا‌امیدی از آنچه که در دست مردم است.

اخلاص، یعنی انسان قلب خود را مخصوص حق کند تا احدی جز او در حرم دل او راه نیابد و هر کاری را که انجام می‌دهد، فقط برای خدا انجام دهد، امام سجاده (ع) می‌فرماید:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَخْلَصْتُ بِإِنْقِطَاعِي إِلَيْكَ. (صحیفه سجاده، دعا: 28: 1)

بار خدایا! من برای تو خالص گشتم و از ماسوای تو بریدم.

از این رو خداوند فرمود: (و ما أمروا إلا ليعبدوا الله مخلصين له الدين)؛ (بینه: 5) مردم هیچ مأموریتی ندارند، جز اینکه دستورهایی دین را خالصانه انجام دهند؛ یعنی فهمشان و عملشان برای خدا باشد. (جوادی آملی، 1388 ج: 63)

قرآن در باره‌ی اخلاص می‌فرماید:

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (زمر: 11)

بگو: «من مأمورم که خدا را پرستش کنم درحالی که دینم را برای او خالص کرده باشم.

بنابراین اخلاص یعنی، انگیزه‌ها و تصمیم‌گیریها فقط خدایی باشد و بس، به عبارتی انسان باید تمام اعمال نیت خود را برای خدا خالص گرداند، چنان‌که امیر

موحّدان علي(ع) فرمود:

... وَكَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْإِخْلَاصُ لَهُ، وَكَمَالُ الْإِخْلَاصِ لَهُ نَفْسِي الصِّفَاتِ عَنْهُ. (نهج

البلاغه: خ 1)

یعنی خالص همه هستی را برای او دانستن، یعنی کمال اخلاص الهی نفی صفات زاید بر ذات از خداوند متعال است.

اخلاص، اکسیر اعظم است که حتی دشمن قسم خورده انسان، یعنی شیطان برای مخلصین حساب ویژه باز کرده و آنان را از جرگه گمراهان و فریب خوردگان بیرون برده است:

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ. (ص: 82-83)

گفت: به عزّت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو، از میان آنها.

یعنی به عزّت و جلال تو سوگند که همه خلق را گمراه خواهم کرد، مگر خاصان از بندگان که دل از غیر بریدند و برای تو خالص شدند.

بنابر این اخلاص گران بهاترین گوهری است که در خزانه قلب و روح انسان پیدا می‌شود و آثار معنوی فوق العاده‌ی دارد.

۳. نتیجه گیری

در این تحقیق سعادت انسان در کلمات امام سجاد(ع) بیان شد، با بررسی‌های که انجام شد منتج به این نتایج شد:

1. حقیقت سعادت در آیات و روایات مخصوصاً در کلمات امام سجاد(ع) عبارت از این است: که انسان به هدفی که انسان به خاطر آن هدف آفریده شده است برسد، که بالاترین هدف خلقت انسان رسیدن به رضوان و قرب الهی است.
2. محال است سعادت و شقاوت ذاتی باشد؛ بلکه سعادت و شقاوت، اکتسابی است؛ زیرا تعلیم و تربیت، و همچنین، ارسال پیامبران و انزال کتابهای آسمانی و نصیحت، اندرز، تشویق و توبیخ و...، یا بیفایده یا ظالمانه محسوب می‌شود؛ بنابراین انسان با اختیار خود می‌تواند، هر یک از این دو مسیر سعادت یا شقاوت را

انتخاب نماید در زمره سعادتمندان یا شقاوتمندان قرار بگیرد.

3. اعتقاد از اساسیترین و بنیادیترین بخش زندگی انسان است؛ زیرا سعادت دو جهان درگرو اعتقاد صحیح می‌باشد، یعنی اعتقاد است که به انسان سمت و سو می‌دهد، اگر اعتقاد او درست و مطابق با واقع باشد زندگی او زندگی سعادتمندانه خواهد بود، و اگر اعتقاد او باطل بود زندگی او به تباهی و شقاوت میانجامد.

مهمترین و محوری‌ترین عوامل سعادت انسان، دربخش عوامل اعتقادی، معرفت و شناخت پروردگار عالم است؛ زیرا اولاً، هیچ شناختی مانند شناخت خداوند در تکامل و سعادت انسان نقش مهم ندارد، دوماً، معرفت و شناخت خداوند مقدمه و سرآغاز رسیدن به هر هدفی است؛ از این رو انبیای الهی نسبت به معرفت خداوند تأکید زیادی داشته‌اند و آن را محور و اساس دعوت خویش قرار داده‌اند.

بنابراین شناخت و ایمان به خداوند، از هر طریقی که بدست بیاید: چه از راه حصولی، مانند: راه عقلی و آیات و نشانه‌های آفاقی، و چه از راه حضوری، مانند: کشف و شهود و خودشناسی حضوری نه حصولی همچنین معرفت پیامبر خدا(ص) و اوصیای آن حضرت: در سعادت خوش بختی انسان نقش اساسی را ایفا می‌کند، البته شناخت بدون اطاعت باعث سعادت انسان نخواهد شد، به عبارتی معرفت شرط لازم سعادت است ولی شرط کافی آن نیست.

همچنین دربخش عوامل اجتماعی و فردی سعادت، مهمترین عوامل آن عبارتند از: امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و انفاق، تقوا، زهد، اخلاص و... نیز از عوامل سعادت انسان می‌باشد، که هر یک آنها آثار مفید و ارزنده که دارند، سبب سعادت انسان شده و باعث تقرب به خداوند می‌شود؛ زیرا شاکله شخصیت انسان را همان اعتقاد، اخلاق و عمل او می‌سازد و سرنوشت سعادت و یا شقاوت او را رقم می‌زند.

۴. فهرست منابع

قرآن مجید

نهج البلاغه

صحیفه ی سجادیه

۱. آمدی، غرورالحکم، (۱۳۶۶ش) قم، دفتر تبلیغات.
۲. -----، -----، (۱۴۱۰ق)، قم، دار الکتب الاسلامی.
۳. -----، (۱۳۶۶ش) شرح غرورالحکم، ج ۶، (ترجمه خوانساری)، قم، تبلیغات اسلامی.
۴. -----، (۱۳۶۶ش) غرورالحکم، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران.
۵. انصاریان، حسین، (۱۳۸۹ش) تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج ۲، ۵، ۱۲، چاپ اول، دارالعرفان.
۶. جوادی، آملی عبدالله، (۱۳۸۸) تسنیم، ج ۱، ۶، ۷، ۹، ۱۶، ۲۰، چاپ هشتم، نشر اسراء.
۷. -----، -----، (۱۳۸۹ش) تفسیرانسان به انسان، چاپ پنجم، نشر اسراء.
۸. -----، -----، (۱۳۸۶ش) مراحل اخلاق، چاپ هفتم، نشر اسراء.
۹. -----، -----، (۱۳۸۸ش) جرعهی از صهبای حج، چاپ اول، نشر اسراء.
۱۰. -----، -----، (۱۳۸۸ش) شمیم ولایت، چاپ پنجم، نشر اسراء.
۱۱. -----، -----، (۱۳۸۹ش) ادب فنای مقربان، ج ۱، چاپ هفتم، نشر اسراء.
۱۲. عاملی، شیخ حر، (۱۴۰۹ق) وسائل الشیعة، ج ۱۵، موسسه آل البيت، قم.
۱۳. قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۷۸ش) قاموس قرآن، ج ۳، چاپ هشتم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۱۴. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۸۹ش) کافی، ترجمه کمرهی، ج ۱، چاپ یازدهم، انتشارات اسوه.
۱۵. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴ق) تفسیر المیزان، ج ۲، ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین حوزه علمیه.

۱۶. طیب نیا، محمد صالح، (۱۳۸۷ق) یک قدم تا خدا، چاپ سوم، انتشارات حدیث راه عشق.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق) بحار الانوار، ج ۲، ۲۳، بیروت، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۶۸ش) تفسیر نمونه، ج ۱۷، تهران، چاپ بیستم، دارالکتب الاسلامیه تهران.
۱۹. مجتبوی، سید جلال، (۱۳۶۶ش) علم اخلاق اسلامی، (ترجمه جامع السعادات)، ج ۲، چاپ دوم، انتشارات حکمت.
۲۰. مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۷۸ش) معارف قرآن، چاپ اول، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم.